

ارتباط غیر کلامی در غزلیات عطار نیشابوری

معصومه رضایی سراجی^۱، صفا تسلیمی^۲، زهره عرب^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Safa.Taslimi@iau.ac.ir

چکیده

ادبیات عرفانی فارسی، بستری ژرف برای بازتاب حالات باطنی و دریافت‌های شهودی است که زبان هنجار و روزمره در انتقال تام آن‌ها دچار تنگی و معذوریت می‌شود. عطار نیشابوری از برجسته‌ترین پیشگامان شعر عرفانی است که غزلیاتش سرشار از بارقه‌های عاطفی و سلوک باطنی است. هدف پژوهش حاضر، شناسایی، طبقه‌بندی و تحلیل نشانه‌شناختی مؤلفه‌های ارتباط غیرکلامی در غزلیات عطار نیشابوری است. روش تحقیق بنیادین، از نوع توصیفی-تحلیلی با تکیه بر ابزار کتابخانه‌ای و سندکاوی است. چارچوب نظری این مقاله بر تلفیق مبانی نشانه‌شناسی لایه‌ای (بارت و پیرس) و نظریه‌های کنش‌های غیرکلامی (ارتباط دیداری، کینه‌سیک، نشانه‌های آوایی-فرازبان، و سکوت) استوار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نشانه‌های غیرکلامی در غزلیات عطار صرفاً عناصر تزئینی یا صور خیال ساده نیستند، بلکه در نظام دلالتی شعر به عنوان نشانه‌های نمایه‌ای و نمادین عمل می‌کنند. عطار با به‌کارگیری زبان بدن (اشک، خمیدن قامت، تغییر رنگ چهره، سراندازی و رقص)، نشانه‌های صوتی فاقد کلام (آه و فغان) و کنش سکوت و بستن دیدگان، سه کارکرد بنیادین بازنمایی عجز کلام در تبیین امر قدسی، نفی انانیت سالک و کشف شهودی و حیرت را محقق ساخته است. نتایج حاکی از آن است که ارتباط غیرکلامی در غزلیات عطار، سازوکاری نشانه‌ای است که در آن بدن سالک، متنی دال بر مدلول‌های متعالی سلوک عرفانی می‌شود.

کلیدواژگان: عطار نیشابوری، غزلیات، ارتباط غیرکلامی، نشانه‌شناسی، دلالت‌های عرفانی، زبان بدن.



شیوه استناددهی: رضایی سراجی، معصومه، تسلیمی، صفا، و عرب، زهره. (۱۴۰۶). ارتباط غیرکلامی در غزلیات عطار نیشابوری. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۵(۴)، ۱-۱۴.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ تیر ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۲ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۹ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۰ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

Nonverbal Communication in the Ghazals of Attar of Nishapur

Masoumeh Rezaei Seraji¹, Safa Taslimi^{1*}, Zohreh Arab¹

1. Department of Persian Language and Literature, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran

*Corresponding Author's Email: Safa.Taslimi@iau.ac.ir

Abstract

Persian mystical literature constitutes a profound medium for reflecting inner states and intuitive perceptions that conventional and everyday language is often constrained and inadequate in conveying fully. Attar of Nishapur is one of the most prominent pioneers of Persian mystical poetry, whose ghazals are replete with emotional manifestations and experiences of inward spiritual wayfaring. The present study aims to identify, classify, and conduct a semiotic analysis of the components of nonverbal communication in the ghazals of Attar of Nishapur. This fundamental research employs a descriptive-analytical method based on library research and documentary analysis. The theoretical framework of the study is grounded in an integration of layered semiotics, drawing on Barthes and Peirce, with theories of nonverbal acts, including visual communication, kinesics, vocal-paralinguistic signs, and silence. The findings indicate that nonverbal signs in Attar's ghazals are not merely decorative elements or simple poetic images; rather, within the signifying system of his poetry, they function as indexical and symbolic signs. Through the deployment of body language—such as tears, the bending of the body, changes in facial complexion, the casting down of the head, and dance—nonverbal vocal signs such as sighing and lamentation, and acts of silence and closing the eyes, Attar realizes three fundamental functions: representing the inadequacy of verbal language in articulating the sacred, negating the wayfarer's egohood, and expressing intuitive disclosure and mystical bewilderment. The results demonstrate that nonverbal communication in Attar's ghazals operates as a semiotic mechanism through which the body of the mystical wayfarer becomes a text signifying the transcendent meanings of the mystical path.

Keywords: *Attar of Nishapur, ghazals, nonverbal communication, semiotics, mystical significations, body language.*



How to cite: Rezaei Seraji, M., Taslimi, S., & Arab, Z. (2027). Nonverbal Communication in the Ghazals of Attar of Nishapur. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(4), 1-14.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 27 June 2026

Revise Date: 04 October 2026

Accept Date: 11 October 2026

Initial Publish: 12 October 2026

Final Publish: 23 October 2027

مقدمه

ادبیات عرفانی فارسی یکی از برجسته‌ترین و پیچیده‌ترین موارث فکری، روحی و زیبایی‌شناختی تمدن بشری است که در آن، سوانح باطنی و دریافت‌های فرابینشی در افقی فراخ‌تر از زبان صریح قراردادی تجلی یافته‌اند. در این منظومه سترگ، عارفان مسلمان پیوسته در تلاش بوده‌اند تا احوال نفسانی، درجات سلوک و تجربه‌های مواجهه با امر قدسی را در قالب واژه‌ها درآورند؛ تلاشی که همواره با یک پارادوکس بنیادین زبان‌شناختی و معرفت‌شناختی روبه‌رو بوده است. ماهیت تجربه عرفانی بر مبنای دریافت حضوری و بی‌واسطه استوار است، در حالی که زبان بشری پدیده‌ای وضعی، حصولی، اجتماعی و شکل‌گرفته برای برآوردن نیازهای جهان محسوسات است (1). این تعارض ذاتی میان ظرف محدود زبان قراردادی و مظلوف نامتناهی شهود ماورایی، شاعران عارف را بر آن داشته است تا ظرفیت‌های بالقوه زبان ادبی را توسعه بخشند و از مرزهای دلالت‌های مستقیم و لفظی فراتر روند (2).

در میان قلال رفیع شعر عرفانی، فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری (م. ۶۱۸ هـ.ق) جایگاهی یگانه دارد. او در غزلیات پرشور خود، زبانی را بنیان می‌نهد که به دور از تکلفات منشیانه و صنایع صوری صرف، آینه تمام‌نمای تلاطم روح انسانی در کشاکش فنا و بقاست (3، 4). غزل عطار، کانون تجلی ساحت قلندرانه و مهد بی‌خویشی سالک است؛ عرصه‌ای که در آن انسان، تمامی دارایی‌های هویتی، زهد ریایی و عقل حسابگر خود را در پیشگاه معشوق ازلی می‌سوزاند. آنچه غزل عطار را تمایز می‌بخشد، انباشتگی آن از حس حرکت، کنش‌های رفتاری و انفعالات بدنی است. عطار صرفاً با مفاهیم انتزاعی الاهیاتی سر و کار ندارد، بلکه حالات روحی سالک را در هیئت رفتارهای عینی، رنج‌های تنانه و تغییرات فیزیولوژیک حسی به تصویر می‌کشد؛ ساحتی که در مطالعات نوین میان‌رشته‌ای ذیل عنوان ارتباطات غیرکلامی صورت‌بندی می‌شود.

ارتباطات غیرکلامی شامل طیف گسترده‌ای از نشانه‌ها، اشارات، رمزا و رفتارهایی است که بدون اتکا به نظام دال‌های گفتاری و خطی کلام، فرایند معنارسانی، جهت‌گیری عاطفی و وضعیت اگزستانسیل سوژه را سامان می‌دهند (5). دانش‌های ارتباطی و روان‌شناسی نشان داده‌اند که در مناسبات پیچیده انسانی، نشانه‌های غیرکلامی به دلیل پیوند مستقیم‌تر با دستگاه هیجانی، اصیل‌تر و خطاناپذیرتر از واژگان تلقی می‌شوند؛ به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از بار عاطفی پیام در بستر کنش‌های حرکتی، آواهای فرازبانی و رفتار چشمی تبادل می‌گردد (6، 7). در ساحت شعر عرفانی، اهمیت ارتباط غیرکلامی به اوج می‌رسد، چرا که سالک در مواجهه با معشوق یا در چنبره هجران و حیرت، دچار الکنگی زبانی می‌شود. در چنین موقعیتی، زبان تن جایگزین زبان دهان می‌گردد: اشک و خوناب بر گونه می‌غلند، رنگ چهره دگرگون می‌شود، قامت از بار هجران خم برمی‌دارد، سر در خاک کوی دوست افکنده می‌شود، نفس در سینه منجمد شده یا به هیئت آه و فغان سر برمی‌آورد و سرانجام دیدگان فرو بسته می‌شوند و زبان به وادی سکوت کشانده می‌شود. با این همه، رفتارهای بدنی و صوتی در غزلیات عطار را نباید صرف واکنش‌های حیوانی یا تشبیهات کلیشه‌ای ادبی در نظر گرفت. برای رمزگشایی از پیوند ظریف این اطوار با حقایق سلوک باطنی، نیازمند ابزاری معرفتی هستیم که چگونگی دلالت‌مندی رفتارها را در بافت متن ادبی ساختاربندی کند. دانش نشانه‌شناسی دقیقاً همان دستگاه تحلیلی کارآمدی است که به مطالعه رمزگان‌ها، روابط دال و مدلولی و سازوکارهای فرآوری معنا در متن می‌پردازد (8، 9). از چشم‌انداز نشانه‌شناختی، هر حرکت بدنی، تغییر چهره یا سکوت سالک در غزل عطار، یک دال نشانه‌ای است که در بافت شعر با شبکه‌ای از مدلول‌های ماورایی و عرفانی گره می‌خورد. متأسفانه اغلب پژوهش‌های پیشین در آثار عطار، این عناصر را تنها در قالب صنایع بلاغی چون

استعاره، کنایه یا مراعات‌النظیر بررسی کرده‌اند و کمتر متنی به شیوه‌ای نظام‌مند به تحلیل دلالت‌های غیرکلامی پرداخته است. مسئله محوری پژوهش حاضر بر همین مبنا شکل گرفته است: مؤلفه‌های ارتباط غیرکلامی در غزلیات عطار نیشابوری چگونه به نشانه‌های دلالت‌گر تبدیل شده‌اند و از منظر نشانه‌شناسی، این نشانه‌ها چه کارکردهایی در بازنمایی تجارب عرفانی، نفی سوژه نفسانی و انتقال معنا در ساختار غزل ایفا می‌کنند؟ هدف اصلی این نوشتار، واکاوی و صورت‌بندی نشانه‌شناختی این رفتارهای غیرکلامی در بافت دیوان غزلیات عطار است تا معلوم شود چگونه شاعر از ناتوانی زبان ملفوظ عبور کرده و تن را به صحیفه‌ای برای نگارش حقایق ملکوتی بدل ساخته است.

پیشینه

ادبیات عطارپژوهی در دهه‌های اخیر شاهد آثار وزینی در بررسی اندیشه، جهان‌بینی و صور خیال بوده است. هلموت ریتز (10) در شاهکار تحلیلی خود، دریای جان، به تفصیل به روان‌شناسی سلوک و تصاویر رنج، هجران و تمثیلات عطار پرداخته و رفتارهای شیدایان و دیوانگان را جلوه‌ای از بحران‌های وجودی سالک در مسیر معرفت‌شناسانده است. محمدرضا شفیعی کدکنی (2) در کتاب بنیادین زبور پارسی، با تحلیل زبان شعری و ساختار غزل‌های عطار، نشان داد که زبان وی ساختاری واقع‌محور و نمایشی دارد و در آن عاطفه بر لفظ پیشی می‌گیرد، اگرچه تمرکز وی بر رویکرد نشانه‌شناسی ارتباط غیرکلامی نبوده است. در بُعد جهانی، لئونارد لویسون و کریستوفر شکل (۲۰۰۷) در مجموعه پژوهشی عطار و سنت تصوف فارسی: هنر پرواز روحانی، به بررسی ابعاد گوناگون شعر غنایی و عرفانی عطار دست یازیده و بر سرشت پویا و تجربی غزل‌های قلندرانه او تأکید کرده‌اند. همچنین کنت ایوری (11) در برگردان و شرح پنجاه غزل عطار، تصویرسازی‌های حسی و بازنمایی شورمندی عاشق را در بطن زبان غزل تحلیل نموده است.

در حوزه ارتباطات غیرکلامی و نشانه‌شناسی ادبی در سال‌های اخیر در فضای آکادمیک ایران پژوهش‌هایی به بار نشست است. یعقوبی جنبه‌سرائی و مردوخ روحانی (12) در پژوهش خود با عنوان «آداب فاصله‌گزینی در غزلیات عطار بر پایه ارتباطات غیرکلامی» برای نخستین‌بار نظام ارتباطات مکانی و حریم‌ها (پروکسمیکس) را در غزلیات عطار به بحث گذاشتند و نشان دادند که دوری و نزدیکی مکانی سالک نسبت به معشوق چگونه ساختار نشانه‌ای غزل را شکل می‌دهد. احمد عبدالله‌پور و همکاران (13) در بررسی رفتارهای غیرکلامی در متون داستانی غنایی، سازوکار زبان بدن را به‌عنوان متغیری اساسی در افشای لایه‌های پنهان روان‌شناختی شخصیت‌ها مورد واکاوی قرار دادند. با این وصف، علی‌رغم این گام‌ها، تحلیل نشانه‌شناختی فراگیر و جامع مؤلفه‌های چندگانه ارتباط غیرکلامی (نظیر کینه‌سپیک، فرازبان، رنگ‌پریدگی، چشم‌آگاهی و سکوت) در کل بستر غزلیات عطار همچنان خلأیی بنیادین به شمار می‌رفت که تدوین این پژوهش را ضرورت بخشیده است.

نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی به‌عنوان تبار تحلیلی این مقاله، نظام‌های معنادهی و نحوه خوانش رمزگان‌های متنی را هدایت می‌کند. در پژوهش حاضر از مدل‌های تلفیقی سه نظریه‌پرداز برجسته نشانه‌شناسی سود برده شده است:

نخست، الگوی سه‌گانه چارلز سندرز پیرس است. پیرس نشانه را رابطه‌ای سه‌گانه میان بازنمون (نمود/دال)، موضوع (ابژه) و تفسیرگر می‌داند و نشانه‌ها را بر اساس نوع رابطه میان دال و مدلول به سه دسته بنیادی بخش‌پذیر می‌کند: شمایل (که بر پایه شباهت عینی یا صوری بنا شده است)، نمایه (که بر پایه علیت مادی، نشانداری فیزیکی و پیوند وجودی استوار است؛ مانند رابطه دود با آتش یا تب با بیماری) و نماد (که رابطه‌ای قراردادی، فرهنگی و وضعی دارد) (8). در غزلیات عطار، رفتارهای تنانه در وهله اول

در کسوت نشانه‌های نمایه‌ای جلوه‌گر می‌شوند؛ چراکه رخسار زرد معلول آتش درون است و اشک دالّی طبیعی بر اندوه هجران به شمار می‌رود؛ اما این نشانه‌ها در لایه ثانویه ارتقا یافته و تبدیل به نمادهای قراردادی سلوک عرفانی (نظیر نشانه شهادت و اخلاص) می‌گردند.

دوم، نظریه نشانه‌شناسی ساخت‌گرا و پس‌ساخت‌گرای رولان بارت است. بارت (۱۴) با تفکیک سطوح دلالت، میان دلالت صریح که همان لایه اولیه، ارجاعی و تحت‌اللفظی نشانه است و دلالت ضمنی که لایه ثانویه، بارور از مفاهیم ایدئولوژیک، اسطوره‌ای و فرهنگی است، تفاوت قائل می‌شود. در شعر عطار، هر حرکت عضوی دارای یک دلالت صریح بدنی (مثلاً خمیدگی ستون فقرات یا قطره آب روان از چشم) است، اما در سطح دوم به سامانه دلالت‌های ضمنی متصل می‌گردد که حاوی بار معنایی فنا فی‌الله، خضوع تام، پالایش نفس و ادراک جلال الهی است (۱۵).

سوم، مفهوم بازتولید رمزگان‌ها و فراروی از متن نزد اومبرتو اکو است. اکو (۹) نشان می‌دهد که نشانه‌ها در چارچوب رمزگان‌های فرهنگی عمل می‌کنند. شعر عرفانی عطار نیز متکی بر یک خرده‌رمزگان ویژه تصوف است که در آن، تمامی ابژه‌ها و رفتارهای حسی، بار معنایی استعلایی می‌یابند و مخاطب آشنا با این افق معنایی، از نشانه‌های مادی عبور کرده و پیام نامرئی ماورایی را استنباط می‌کند.

مؤلفه‌های ارتباط غیرکلامی

در نظریه‌های معاصر دانش ارتباطات میان‌فردی (۵، ۱۶)، ارتباطات غیرکلامی سامانه‌ای چندبعدی تعریف می‌شود که ارکان زیر را دربرمی‌گیرد و در این پژوهش مبنای تفکیک داده‌ها قرار گرفته است:

۱. رفتارهای کینه‌سبک (حرکتی): هرگونه جنبش، ژست، تغییر موضع اندام‌ها، تغییر حالات صورت، وضعیت دست‌ها و پاها، و

حرکت کلی تن در فضا اعم از خمیدن، افتادن بر خاک، سراندازی و رقص سرمستانه.

۲. نشانه‌های فیزیولوژیک برون‌ریز و پوستی: واکنش‌های بدنی که از تسلط ارادی سالک خارج است؛ از قبیل تغییر جریان خون در رخسار (زردی، سرخی، رنگ‌پریدگی) و سیلان ترشحات بدنی بر چهره (اشک، خوناب، عرق خجالت).

۳. چشم‌آگاهی: جهت نگاه، ثبات بصری، تبادل نگاه با دیگری، فروبستن چشم‌ها و خیرگی مبهوت که عالی‌ترین بیانگر حالات ذهنی و عاطفی است.

۴. فرازبان و جلوه‌های صوتی: ویژگی‌های صوتی تولیدشده توسط دستگاه تنفس و حنجره بدون تکلم واژگان؛ نظیر ناله، آه، فغان، نعره و زاری.

۵. سکوت و ارتباطات غیابی: ممانعت خودخواسته یا ناخودآگاه از هرگونه گفتار لفظی که به مثابه نشانه غیابی پرمعنا در ساحت مواجهه با حقیقت نامتناهی ایفای نقش می‌کند.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از حیث اهداف کلی خود، در زمره پژوهش‌های بنیادین در قلمرو علوم انسانی و نقد ادبی قرار می‌گیرد، چرا که درصدد ارتقای مبانی معرفتی پیرامون نحوه معنارسازی زبان عرفانی از معبر ادغام دو حوزه دانش نشانه‌شناسی و ارتباط‌شناسی است. از منظر ماهیت گردآوری داده‌ها و شیوه مواجهه با مسئله، این تحقیق دارای روش توصیفی-تحلیلی با تمرکز بر راهبرد نقد نشانه‌شناختی متن است. جامعه پژوهش عبارت است از کلیه غزلیات فریدالدین عطار نیشابوری که در دیوان وی گرد آمده است. مبنای استناد در این پژوهش، متن معتبر دیوان عطار به تصحیح و اهتمام تقی‌تفضلی و گزیده‌ها و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی است. نمونه‌گیری در این مطالعه به شیوه هدفمند و معیارمحور صورت پذیرفته است؛ بدین معنا که با پیمایش جامع دیوان غزلیات، آن دسته از ابیاتی که متضمن صریح یا ضمنی افعال

و اسامی دال بر کنش‌های بدنی، بازنمایی چهره، اصوات غیرکلامی، رفتارهای چشمی و سکوت بوده‌اند، شناسایی و فیش‌برداری شدند. واژگان کلیدی کاوش شامل عناوینی نظیر اشک، خوناب، روی زرد، خاک، سجده، سر، قامت، خمیده، رقص، آه، فغان، نعره، چشم، خیره، نابینایی و خاموشی/خاموش بوده‌اند. مدل تحلیلی پژوهش بر مبنای طراحی یک شبکه چندمتغیره استوار گردیده است:

نشانه‌های غیرکلامی به مثابه مؤلفه دال (متغیر مستقل متن): دربرگیرنده تمامی مظاهر تنانه و فرازبانی سالک در غزل. معانی و دلالت‌های عرفانی به مثابه مؤلفه مدلول (متغیر وابسته متن): مفاهیمی چون فنا، زوال انانیت، اشتیاق باطنی، حیرت، تجلی هیبت و شهود ماورایی.

مراحل اجرایی این پژوهش در پنج گام پیاپی به اجرا درآمده است: نخست، تفکیک و نمایه‌سازی ابیات مشتمل بر نشانه‌های غیرکلامی؛ دوم، دسته‌بندی موضوعی داده‌ها بر مبنای نظام طبقه‌بندی ارتباط غیرکلامی (کینه‌سیک، فیزیولوژیک، چشمی، صوتی، سکوت)؛ سوم، تطبیق هر نشانه با الگوهای نشانه‌شناسی پیرس (تشخیص نوع نشانه به‌عنوان شمایل، نمایه یا نماد)؛ چهارم، جداسازی لایه دلالت صریح متن از لایه دلالت‌های ضمنی عرفانی بر اساس دستگاه بارت؛ و پنجم، تحلیل سازوکار هم‌نشینی این نشانه‌ها با ساختار کلی معنای غزل و کشف چگونگی تولید معنای شهودی از گذرگاه تن‌یافتگی زبان. بدین‌سان، تحلیل داده‌ها فاقد محاسبات آماری کمی بوده و از طریق استدلال‌های تفسیری، تحلیل محتوای کیفی و تقطیع نشانه‌شناختی انجام یافته است.

یافته‌ها

پس از استخراج و رده‌بندی نشانه‌های غیرکلامی در پیکره غزلیات عطار، این شواهد در بافت نظری تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد رفتارهای غیرکلامی در غزل عطار دارای انسجامی ارگانیک

است و در پیوند با مفاهیم محوری سلوک به کار گرفته شده است. این یافته‌ها در محورهای زیر تشریح می‌گردند:

نشانه‌های دگرگونی چهره و فیزیولوژی تن (روی زرد و اشک خونین)

تغییرات رنگ رخسار و برون‌ریزی اشک، از متداول‌ترین نشانه‌های نمایه‌ای در غزلیات عطار است. عطار مکرراً بر رخسار زرد سالک تأکید می‌کند:

عشق تو زرد کرد رنگ روی من

چشم تو برد آب زندگانی‌ام (17)

و در شاهدهی دیگر بر گره‌خوردگی زردی رخسار با اشک تکیه می‌نماید:

دید روی زرد ما در ماهتاب

کرد روی زرد ما از اشک تر (17)

از منظر نشانه‌شناسی پیرس، روی زرد یک نمایه خالص است؛ معلول مستقیم التهاب آتش درون و گدازش تن در بوته هجران. در دلالت صریح، روی زرد نشانگر رنجوری بیولوژیک و کاهش حرارت غریزی تن است، اما در سطح دلالت ضمنی عرفانی، زردی رخسار مسکوک سیمین و زرین عشق است که اخلاص سالک را اثبات می‌کند؛ زردی نشانه‌ای است که دروغ سالک مدعی را برملا می‌سازد یا صداقت او را تضمین می‌کند. در نظام تصوف، تا زمانی که سالک سرخ‌رو و فربه از تمایلات نفسانی است، نشانه‌ای از پیوند با عالم بالا در او پدیدار نگشته است.

عطار در کنار زردی رخسار، پیوسته از اشک و خون دل بهره می‌گیرد:

از بس که اشک ریختم آبم ز سر گذشت

اشکم به قعر سینه ماهی فرو رسید / آهم ز روی آینه ماه درگذشت (17)

اشک در شعر عطار، کینه‌سیک انفعالی است که در آن سوژه، زبان را واگذاشته و چشم را به گوینده حقیقت مبدل ساخته است. اشک

نشانه برون‌ریزی جوهره درونی است؛ دالی است که به طور خودکار مرز میان درون و برون را ملغی می‌سازد و به مثابه زبانی بی‌نقص، راز هجران را برملا می‌سازد.

رفتار حرکتی اندام، سجود و سراندازی (کینه‌سیک فنا و بی‌خویشی)

حرکات اندام در غزلیات عطار همواره برداری نزولی یا حرکتی چرخشی دارند. بردار نزولی شامل خمیدگی قامت، افکندن سر بر خاک و افتادن است:

از آن بر خاک کویت سر نهادم

که زلفت را سری بر خاک کوی است (۱۷)

و در بیانی ژرف‌تر پیرامون سرسپردگی و خاکساری می‌سراید:

هر خاک که ذره قدم گشت

در عالم عشق تاج سر شد (۱۷)

از دیدگاه نشانه‌شناسی بارت:

دال: نهادن سر (عالی‌ترین کانون غرور و اندیشه انسانی) بر پست‌ترین بستر فیزیکی (خاک پای معشوق).

مدلول صریح: کرنش فیزیکی و پایین آوردن ارتفاع قامت در برابر شخصی دیگر.

مدلول ضمنی: نفی توهم خودبنیادی، انهدام عقل استدلالی و اعلام مرگ اراده فردی سالک. سر در فرهنگ بشری نماد حاکمیت، عقلانیت و برتری است؛ هنگامی که سر با خاک یکسان می‌گردد، نظام دلالت بر مرگ اختیاری و گذار از من مجازی به فنا گواهی می‌دهد.

در سوی دیگر، حرکت چرخشی و اشتعالی در هیئت «رقص و پای کوبی» ظاهر می‌شود:

چو خاکستر شوی و ذره گردی

به رقص آبی که خورشید آشکار است (۱۷)

در رقص و در سماع ز هستی فنا شده

اندر هوای دوست دلی ذره‌وار کو (۱۷)

رقص در این سامانه دلالتی، یک نماد استعلایی است. این کنش حرکتی، دال بر انفجار قفس تن و عدم گنجایش روح در چارچوب جهان مادی است. چرخش سالک بازتابی شمایی از گردش فلک و ذره در برابر خورشید حقیقت است؛ دلالت ضمنی آن، سبک‌باری از سنگینی گناه وجود داشتن و ورود به وجد ازلی است.

چشم‌آگاهی: حیرت، نگاه خیره و بستن چشم

ارتباط بصری در دیوان عطار دارای دو جهت‌گیری متضاد اما مکمل است:

نخست، نگاه خیره و حیرت‌زده در جمال حق است:

در جمالت خیره چشم عقل و جان

بس سخن گویی از آنی بس خموش (۱۷)

خیرگی مردمک چشم در نشانه‌شناسی رفتاری، توقف جست‌وجوی ادراکی و استیلای بهت شدید ناشی از ناتوانی مغز در پردازش داده‌های دریافتی است. در شعر عطار، این نشانه فیزیکی مستقیماً دال بر «مقام حیرت» است؛ ساحتی که در آن، شکوه نور تجلی، ابزارهای درک عقلانی را کور می‌کند و چشم تنها می‌تواند در هیئت یک ناظر مسلوب‌الاراده گشاده بماند.

دوم، کنش برهم‌نهادن دیدگان از جهان خاکی است:

صورت تشبیه برون بر ز چشم

گفت ز خود هیچ مگو شو خموش (۱۷)

بستن چشم دلالت بر تعطیل تعمیدی بینایی حسی به نفع گشایش چشم باطنی یا عین‌البصیره دارد. این رفتار چشمی، نشانه‌ای است نمادین از تحریم نگرستن به غیر و التزام به توحید ناب شهودی.

اصوات غیرکلامی و نشانه‌شناسی سکوت

در غزلیات عطار، هنگامی که کلام متوقف می‌شود، صداهای خام و اصوات انفجاری به میدان می‌آیند. آه و فغان، نشانه‌های فرازبانی رنج هجران‌اند. این نشانه‌ها کلام نیستند، بلکه انفجار حجم هوای محبوس در سینه سالک‌اند:

آهم ز روی آینه ماه درگذشت... (۱۷)

آه دالی طبیعی است بر غلیان کوره اشتیاق باطنی. اما والاترین نشانه در شعر عطار، «سکوت و خموشی» است. عطار در مقاطع متعددی از غزلیات خود، مستقیماً به خویشتن فرمان خموشی می‌دهد:

شو خموش و هیچ در هستی مپیچ

کافرینش آیتی از هست اوست (۱۷)

در جمالت خیره چشم عقل و جان / ... بس خموش (۱۷)

در مکتب نشانه‌شناسی، سکوت صفر نشانه‌ای نیست، بلکه نشانه‌ای انباشته از معناست که از غیاب آگاهانه دال‌های صوتی شکل

می‌گیرد. سکوت در غزل عطار نشانگر پایان قلمرو عقل و ورود به حریم راز الهی است؛ جایی که هرگونه لفظ، حجاب رؤیت می‌گردد و گویایی، نشانه ناپختگی سالک قلمداد می‌شود.

ماتریس‌های تحلیلی نشانه‌شناسی مؤلفه‌ها

برای دستیابی به یک نمای ادراکی منسجم از سازوکار دلالت‌های غیرکلامی در دیوان عطار، یافته‌ها در قالب جدول‌های زیر مدون شده است:

جدول ۱. ماتریس نشانه‌شناختی مؤلفه‌های حرکتی (کینه‌سیک) و فیزیولوژیک

مؤلفه غیرکلامی	شاهد نمونه در دیوان	نوع نشانه (پیرس)	دلالیت صریح (سطح اول)	دلالیت ضمنی / عرفانی (سطح دوم)
زردی چهره	دید روی زرد ما در ماهتاب / کرد روی زرد ما	نمایه	زردی رنگ پوست ناشی از افت هموگلوبین و تحلیل تن	سوز آتش هجران، اخلاص در طلب، رنگ‌باختگی تعلقات دنیوی
اشک و خوناب	اشکم به قعر سینه ماهی فرو رسید / آهم ز روی	نمایه	ترشح مایع زلالی یا آمیخته با خون از مجاری چشم	بی‌پناهی سالک، شست‌وشوی آرایش‌های نفس، گواهی صدق بر دعوی عشق
سر بر خاک نهادن	از آن بر خاک کویت سر نهادم / که زلفت را	نمایه / نماد	خم شدن و تماس پیشانی و چهره با ذرات خاک زمین	انهدام کبر و انانیت، فدا کردن عقل معاش، تسلیم محض در برابر جلال
قامت خمیده	هر که او بر تو خاک نشد خاکش باد / وانکه	نمایه	انحنای ستون فقرات و تحدب راستای قامت	شکسته‌نفسی، بارکشی امانت الهی، تهی شدن از ادعای استقلال
رقص و سماع	چو خاکستر شوی و ذره گردی / به رقص آبی	نماد	حرکات موزون، پرشتاب و چرخشی تن در پهنه فضا	رهایی روح از جاذبه ماده، وجد ناشی از پرتو تجلی، همنوایی با طواف کائنات

جدول ۲. ماتریس نشانه‌شناختی مؤلفه‌های چشمی، آوایی و سکوت

مؤلفه غیرکلامی	شاهد نمونه در دیوان	نوع نشانه (پیرس)	دلالیت صریح (سطح اول)	دلالیت ضمنی / عرفانی (سطح دوم)
خیرگی نگاه	در جمالت خیره چشم عقل و جان / ... بس	نمایه	جمود مردمک چشم و بی‌حرکت ماندن نگاه بر نقطه‌ای معین	ورود به موضع سهمگین «حیرت»، عجز دستگاه ادراک از احاطه بر جمال نامتناهی
بستن چشم	صورت تشبیه برون بر ز چشم / گفت ز خود	نماد	فروانداختن پلک‌ها و مسدودسازی ورودی نور حسی	نفی کثرات جهان ماده، پرهیز از غیر، گشوده شدن چشم دل بر انوار احدیت
آه و فغان	مردم آبی چشمم را درین دریای اشک / گاه	نمایه	تخلیه پرفشار و ناله‌وار بازدم از حنجره	خروج شراره‌های آتش باطن، تجسم تنگی عالم خاکی برای اشتیاق سالک
سکوت و خاموشی	گفت ز خود هیچ مگو شو خموش / (۱۷)	نماد غیابی	اجتناب از تکلم و قطع کامل امواج صوتی زبان	رازداری در حرم سرّ حق، عجز زبان در ساحت لاهوت، فنای علم حصولی در حضور

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل نشانه‌شناختی مؤلفه‌های ارتباط غیرکلامی در غزلیات عطار نیشابوری، ما را به درکی عمیق‌تر از دیالکتیک تن، زبان و تجربه قدسی در شعر عرفانی فارسی رهنمون می‌سازد. در این پژوهش مشخص گردید که تن در نگاه عطار، صرفاً یک کالبد بیولوژیک میرا یا حجاب مادی صرف که باید نادیده انگاشته شود نیست؛ بلکه تن، صحنه نمایش و متن مقدسی است که تمامی حوادث سلوک باطنی بر روی آن نقر و حکاکی می‌شود. عارفان همواره با این معضل بنیادین دست به گریبان بوده‌اند که چگونه تجربه‌ای را که از سنخ ماورای کلمات و مفاهیم است، در قالب زبان اشتراکی بشر که برای ارتباطات عرفی و مادی وضع شده است، به بند تعبیر کنند. همان‌طور که در نظریه‌های بارت و پیرس تبیین شد، زبان ادبی عطار برای برون‌رفت از این تنگنا، نظام نشانه‌شناختی جایگزینی را ابداع می‌کند که در آن نشانه‌های غیرکلامی نقشی حیاتی و محوری بر عهده می‌گیرند.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که فرایند دلالت‌گری در غزلیات عطار در سه محور کارکردی بنیادین به فرجام می‌رسد: نخستین کارکرد، نشانه‌گذاری عجز کلام ملفوظ در ساحت امر استعلایی است. هنگامی که عطار با شکوه معشوق یا دهشت هیبت مواجه می‌شود، کلام منظوم از حرکت باز می‌ماند و نشانه‌های فرازبانی (نظیر فغان و آه) و در نهایت «سکوت»، جایگزین زبان مفصل می‌گردند. سکوت در مقاطع غزل‌های عطار، برخلاف تصور اولیه، فقدان منفعلانه سخن نیست؛ بلکه خود رساترین نشانه بر حضور واقعی نامتناهی است که در قالب متناهی الفاظ نمی‌گنجد. سکوت عطار نشانه‌ای نمادین از رازداری، حیرت و وقوف در آستانه توحید صامت است.

دومین کارکرد کلان، نفی سوژه نفسانی و اعلان فنای هویت بشری از رهگذر کینه‌سبیک بدنی است. حرکاتی چون خمیدن قامت به شکل حلقه یا کمان، سر بر خاک کوی دوست افکندن، ریختن خاکستر بر تارک و غلتیدن در خاک و خون، در سطح نشانه‌شناسی

بارت، دلالت‌های صریح تسلیم جسمانی را به دلالت‌های ژرف عرفانی پیوند می‌زنند. این اطوار بدنی، نمایه دقیق فروپاشی من کاذب سالک در برابر هیبت معشوق هستند. سر، به‌عنوان مرکز تفکر، برتری و غرور انسانی، پست‌ترین نقطه عالم یعنی خاک را در بر می‌گیرد تا مرگ اراده فردی و ظهور اراده الهی را اعلام کند. در مقابل این بردار نزولی، کنش رقص و پای‌کوبی سالک نیز در حکم نمادی استعلایی ظاهر می‌شود که حاکی از فروریختن وزن و ثقل مادی کالبد خاکی و پرواز ذره در مدار مغناطیسی خورشید ازلی است.

سومین کارکرد برجسته، کشف شهودی و ورود به ساحت حیرت از طریق مؤلفه‌های چشم‌آگاهی و انفعالات فیزیولوژیک است. در شعر عطار، روی زرد و اشک روان، نشانه‌های نمایه‌ای غیرقابل خدشه‌ای هستند که درستی ادعای سالک را آشکار می‌سازند. این نشانه‌های تنانه، زبان بی‌پیرایه‌ای را پدید می‌آورند که امکان ریا، فریب و تزویر زبانی در آن ناممکن است؛ زیرا رنگ رخسار و جوشش اشک از کانون اراده آگاهانه سالک خارج است و دست تطاول نفس نمی‌تواند آن را به ابتذال بکشاند. همچنین خیرگی چشم که دال بر تعلیق عقل در مرحله حیرت است، و متقابلاً بستن ارادی دیدگان به نشانه تحریم نظر به غیر و استغراق در چشم باطن، نظامی نشانه‌ای را شکل می‌دهند که انسان را از عالم محسوس به عالم شهود معقول برمی‌کشد.

در فرجام سخن، می‌توان اذعان داشت که ارتباط غیرکلامی در غزلیات عطار نیشابوری، نه آرایه حاشیه‌ای بلاغی، بلکه جوهره بنیادین شعر او در برقراری پیوند میان زمین و آسمان است. عطار با چیره‌دستی تمام، ناتوانی ذاتی کلمات را با رسایی بی‌واسطه نشانه‌های غیرکلامی تن و سکوت جبران کرده است. بدین‌سان، مطالعه غزلیات وی از منظر نشانه‌شناسی آشکار ساخت که کالبد سالک در نگاه این عارف بزرگ، رسانه‌ای ژرف است که در آن، هر قطره اشک کلمه‌ای ناگفته، هر خمیدگی قامت نشانه‌ای از

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Persian mystical literature constitutes one of the most sophisticated intellectual and aesthetic traditions in which inner states, spiritual transformations, and experiences of transcendence are articulated through forms of expression that frequently exceed the capacities of ordinary propositional language. Within this tradition, mystical experience is commonly understood as immediate, intuitive, and existential rather than merely conceptual, while human language remains conventional, socially constructed, and oriented toward the communication of phenomena accessible to discursive understanding. This epistemic tension produces a fundamental expressive problem: how can a finite linguistic system communicate states that are perceived as ineffable, suprarational, or beyond ordinary representation? Mystical poets therefore expand the semantic capacities of poetic language by relying not only on metaphor, paradox, symbol, and ambiguity, but also on embodied and nonverbal forms of signification. Attar of Nishapur occupies a distinctive position in this tradition because his ghazals repeatedly represent spiritual states through bodily reactions, gestures, facial transformations, tears, sighs, silence, gaze,

خاکساری توحیدی، و هر سکوت، قصیده‌ای بلند در ثنای حقیقت نامتناهی است. این پژوهش افق‌های نوینی را برای بازخوانی نشانه‌شناختی متون عرفانی و کشف تعاملات میان جسمانیت و روحانیت در میراث کهن ادب فارسی پیش روی محققان می‌گشاید.

prostration, and ecstatic movement. His poetic language is thus not confined to abstract theological concepts but is deeply rooted in embodied experience and the dramatization of mystical transformation through visible and audible signs. The broader intellectual orientation of Attar's poetry has been associated with the annihilation of ego, spiritual bewilderment, self-abandonment, and the transformation of ordinary consciousness into an experiential awareness of transcendence (2-4). From the perspective of spirituality and mystical epistemology, such experiences also point to the inadequacy of purely discursive knowledge when confronted with forms of knowledge grounded in presence, intuition, and inward realization (1). Against this background, the present study investigates nonverbal communication in Attar's ghazals as an organized semiotic mechanism rather than as a set of incidental rhetorical ornaments. Its principal objective is to identify, classify, and interpret the major nonverbal signs through which mystical experience is embodied and communicated, with particular attention to the ways in which bodily actions and physiological reactions become carriers of spiritual meaning.

The theoretical framework of the study integrates contemporary approaches to nonverbal communication with major concepts in semiotics. In communication studies, nonverbal communication encompasses a wide range of bodily, visual, vocal, spatial, and paralinguistic behaviors through which individuals convey affect, relational orientation, psychological states, and social meanings without relying exclusively on verbal language (5, 16). Such communication may include kinesics, posture, gesture, facial expression, gaze behavior, vocal qualities, silence, bodily orientation, and involuntary physiological manifestations. Research on interpersonal communication has further emphasized that nonverbal signs are often perceived as more immediate and affectively revealing than explicit verbal statements because they are closely connected with emotional and embodied processes (6, 7). In a literary context, these signs can be analyzed not simply as mimetic descriptions of bodily conduct, but as coded elements within a larger system of meaning. Semiotics provides the conceptual apparatus required for such an interpretation because it examines the relations among signs, referents, signified meanings, and cultural codes (8, 9). The present study particularly draws on Peircean distinctions among icon, index, and symbol, as well as on Barthes's differentiation between denotative and connotative levels of signification. Bodily signs such as pallor, tears, or sighs may initially function as indices

because of their causal or existential relationship with emotional and physiological states, but within the conventions of mystical discourse they may acquire symbolic meanings associated with sincerity, annihilation, spiritual pain, purification, and divine attraction. Likewise, an apparently simple bodily posture can move from a first-order physical meaning to a second-order mystical signification. Barthes's model is therefore especially productive for distinguishing between the literal bodily event and the culturally encoded mystical meaning that the same sign carries within Attar's poetic universe (14, 15).

Methodologically, the research adopts a fundamental, descriptive-analytical, and qualitative design grounded in close textual reading, documentary analysis, and semiotic interpretation. The corpus consists of Attar's ghazals as represented in authoritative editions of his poetic works, with particular attention to established textual compilations and scholarly selections (17, 18). The sampling procedure was purposive and criterion-based: verses were selected when they contained explicit or implicit references to bodily action, facial transformation, involuntary physiological response, gaze behavior, nonverbal vocalization, or silence. The analytical categories were developed through a synthesis of contemporary nonverbal communication theory and semiotic classification. Five principal categories were identified: kinesic behaviors, including

bending, falling, prostration, head-lowering, and ecstatic dance; outward physiological signs, including pallor, redness, tears, blood-like tears, and visible bodily exhaustion; ocular communication, including fixed gaze, astonished staring, eye closure, and visual withdrawal; paralinguistic or nonlexical vocal signs, including sighing, lamentation, wailing, and cries; and silence as a meaningful absence of speech. These categories are compatible with existing research on nonverbal behavior in Persian literary texts, which has demonstrated that bodily conduct can function as an interpretive key to psychological and narrative layers that are not directly verbalized (13). Previous scholarship has also shown that spatial and proxemic relations in Attar's ghazals are themselves highly meaningful and can structure relations between the seeker and the beloved (12). The present study extends such approaches by examining multiple nonverbal systems simultaneously and by interpreting them as interrelated components of a larger mystical semiotic structure.

The findings indicate that bodily transformation in Attar's ghazals frequently operates through indexical signs that subsequently acquire symbolic and mystical significance. Facial pallor, for example, initially denotes physical weakness, loss of vitality, or intense emotional disturbance, yet within Attar's mystical framework it becomes a sign of spiritual sincerity, detachment from worldly vitality, and the consuming force of separation. Tears

function in a comparable manner. At the denotative level, they are physiological secretions produced by sorrow or emotional intensity; at the connotative level, they become signs of purification, helplessness, longing, and the authenticity of the lover's claim. Because tears are represented as involuntary, they possess a distinctive semiotic authority: they testify to an inner truth that the speaking subject cannot easily fabricate. The eye therefore becomes an alternative organ of speech when verbal language is deemed inadequate. In this respect, Attar's imagery transforms the body into a semiotic surface upon which inner spiritual states become outwardly legible. This process corresponds closely to the logic of indexicality, in which the sign bears an existential or causal relation to the condition it signifies (8). At the same time, the cultural codes of Persian Sufi poetry transform such physiological reactions into conventional mystical symbols. Earlier studies of Attar have emphasized the experiential density, dramatic movement, and psychological force of his imagery (10, 11). The present analysis demonstrates more specifically that these features are organized through a recurring semiotic process in which physical symptoms are elevated into signs of spiritual transformation.

A second major cluster of findings concerns kinesic behavior, visual communication, paralinguistic expression, and silence. Downward bodily movements such as bowing, lowering the head, placing the head on the

dust, or bending the body signify more than physical submission. They enact the symbolic dismantling of egohood by lowering those parts of the body culturally associated with dignity, reason, selfhood, and superiority. The head, as a conventional sign of intellectual and personal sovereignty, is placed upon the dust in a gesture that transforms corporeal abasement into a mystical sign of voluntary annihilation. In contrast, circular and ecstatic movements such as dance and sama' embody release from the weight of material existence and metaphorically resemble the motion of particles around the sun, thereby establishing an iconic relationship between the seeker's bodily motion and cosmic movement. Ocular signs also display a dual structure. A fixed or astonished gaze signifies perceptual arrest and becomes an index of hayra, or mystical bewilderment, while the voluntary closing of the eyes symbolizes withdrawal from sensory multiplicity and the redirection of perception toward inward vision. These bodily and visual codes support the broader Sufi understanding that spiritual perception requires the weakening of ordinary sensory and rational domination (19). Nonverbal vocalizations such as sighs, cries, and lamentation likewise emerge when articulated discourse reaches its expressive limit. As paralinguistic forms, they convey affect without propositional syntax and function as bodily eruptions of longing and separation (5). Silence represents the culmination of this process. Semiologically, silence is not an empty or null sign but a

meaningful absence whose interpretive force depends on the surrounding cultural code (9). In Attar's ghazals, silence frequently marks the threshold at which knowledge, language, and self-assertion must cease before the overwhelming presence of the divine.

In conclusion, the study demonstrates that nonverbal communication in Attar of Nishapur's ghazals constitutes a fundamental semiotic architecture through which mystical experience is embodied, dramatized, and transmitted. The body of the seeker functions as a meaningful text in which physiological reactions, bodily movements, gaze, sound, and silence collectively articulate states that discursive language cannot adequately contain. These signs operate simultaneously at multiple levels: they possess literal bodily meanings, index emotional and existential conditions, and acquire symbolic significance through the cultural codes of Persian mysticism. Three principal functions emerge from this system. First, nonverbal signs compensate for the insufficiency of verbal language in representing transcendental experience. Second, bodily gestures enact the destruction of ego-centered subjectivity and the movement toward mystical annihilation. Third, ocular, physiological, and paralinguistic signs give material form to intuitive disclosure, bewilderment, longing, and spiritual transformation. The resulting poetic structure reveals that embodiment and spirituality are not oppositional categories in Attar's poetics; rather, the body becomes one of the primary

media through which transcendence is made perceptible. Tears become unspoken words, lowered posture becomes the grammar of humility, ecstatic movement becomes the syntax of liberation, and silence becomes the most concentrated expression of an encounter that exceeds speech. This perspective opens a productive avenue for future research on Persian mystical literature by shifting attention from exclusively rhetorical and lexical analysis toward the interaction between corporeality, signification, affect, and spiritual experience.

References

1. Nasr SH. Knowledge and spirituality. 7 ed. Tehran: Suhrawardi Publishing; 2022.
2. Shafiei Kadkani M. The Persian psalms: A look at Attar's life and ghazals. 10 ed. Tehran: Agah Publications; 2019.
3. Pournamdarian T. An encounter with the Simurgh: Attar's poetry, mysticism, and thought. 8 ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2020.
4. Zarrinkoub A. The sound of the Simurgh's wings: On the life and thought of Attar of Nishapur. 4 ed. Tehran: Sokhan Publications; 2009.
5. Burgoon JK, Guerrero LK, Floyd K. Nonverbal communication. 2 ed. New York: Routledge; 2022.
6. Farhangi AA. Nonverbal communication: The art of using gestures and movements. 5 ed. Tehran: University of Tehran Press; 2009.
7. Forgas JP. The psychology of interpersonal communication. 6 ed. Tehran: Roshd Publications; 2014.
8. Chandler D. Semiotics: The basics. 5 ed. London & New York: Routledge; 2025.
9. Eco U. A theory of semiotics. Bloomington: Indiana University Press; 2014.
10. Ritter H. The ocean of the soul: The life, character, and writings of Farid al-Din Attar of Nishapur. 5 ed. Tehran: Al-Hoda Publications; 2010.
11. Avery K, Alizadeh A. Fifty poems of Attar. Melbourne: re.press; 2007.
12. Yaghoubi Janbeh Saraei P, Mardoukh Rouhani M. Proxemic etiquette in Attar's ghazals based on nonverbal communication. Journal of Lyric Literature Research. 2024;22(42):189-212.
13. Abdollahpour A, Hosseini M, Rezaei M. A semiotic analysis of nonverbal behaviors in Persian lyric narrative poems. Literary Text Research. 2022;26(91):235-58.
14. Barthes R. Elements of semiology. New York: Hill and Wang; 2020.
15. Selden R, Widdowson P, Brooker P. A reader's guide to contemporary literary theory. 6 ed. London: Routledge; 2021.
16. Hargie O, Dickson D, Tourish D. Skilled interpersonal communication: Research, theory and practice. 7 ed. London: Routledge; 2020.
17. Tafazzoli T. The collected poems of Attar of Nishapur. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2015.
18. Khatib Rahbar K. Selected ghazals of Attar of Nishapur. 12 ed. Tehran: Mahtab Publications; 2017.
19. Sajjadi SZ. An introduction to the foundations of mysticism and Sufism. 17 ed. Tehran: SAMT; 2018.